

انسانی خودمان را محقق کنیم، انسان ساخته شده برای زندگی اجتماعی است. انسان برخلاف جانداران دیگر قدرت تکلم دارد تا تفاوت عادلانه و غیرعادلانه را بگوید. درست از نادرست را جدا کند. خوبی و خیر را تشخیص بدهد. تنها در مشارکت در اجتماع سیاسی می‌توانیم درباره عدالت و زندگی خوب صحبت کنیم. عدالت یعنی عضویت در جامعه.

چرا فقط در سیاست می‌توانیم این استعداد تکلم و تفکرمان را به کار ببریم؟ زیرا به تعبیر ارسطو زندگی اخلاقی هدفش خشنودی است ولی نه به معنای سودگرایان بلکه به معنای «فعالیت نفس به اقتضای فضیلت».

اما فضیلت و اصول اخلاقی را در خانه و در انزوایاد نمی‌گیریم. ارسطو می‌گوید فضیلت اخلاقی با عادت و تمرین به دست می‌آید. قانونگذاران با عادت دادن، شهروندان را تربیت می‌کنند؛ البته عادت شرط لازم است ولی کافی نیست. فضیلت اخلاقی مستلزم تشخیص و یک نوع دانایی است که ارسطو اسمش را «حکمت عملی» گذاشته است. بنابراین دولت خوب، عادت‌های خوب ایجاد می‌کند؛ سیرت خوب به وجود می‌آورد تا شهروندان در مسیر فضیلت قرار دهد.

زندگی شهروندی به ما امکان می‌دهد استعداد اندیشه‌ورزی و حکمت عملی مان را که در حالت خفته است به کار ببندیم.

این چیزی نیست که ما در خانه بتوانیم انجام دهیم. ما زمانی اندیشه‌ورز خوبی می‌شویم که خودمان به صحنه پای بگذاریم و گزینه‌ها را بسنجیم و از اعتقاد اتمان دفاع کنیم و قانونگذار و قانون‌پذیر باشیم، یعنی به طور خلاصه شهروند بشویم. (سندل ۱۳۹۳، ۲۰۰-۱۹۴) به نظری تیلور قدرت تصمیم‌گیری آزاد بدون مشارکت مدنی ممکن نیست. فرد انسانی در فرایند حضور در اجتماع آشنایی با شیوه زندگی مردم و وساختارهای جامعه است که می‌تواند به تکامل و سعادت برسد. نمود آزادی فرد در فضایل جمهوری است که متبلور می‌شود. جمهوری نیازمند فضیلت‌هایی در شهروندان خود است یعنی از سویی فرد به عنوان شهروند جمهوری، باید تعلقی نسبت به جامعه و ارزش‌های آن داشته باشد. بی‌طرف و فراغ بال نباشد و از سوی دیگر ساختارهای اجتماع باید فرد را به سمت فضیلت‌مند شدن و سعادت سوق دهد. به عقیده سندل، تیلور قدرت تصمیم‌گیری آزاد، بدون مشارکت مدنی، ممکن نیست. در فرایند حضور در اجتماع و آشنایی با شیوه زندگی مردمان و وساختارهای جامعه است که فرد می‌تواند به تکامل و سعادت برسد (sandel ۱۹۹۶، ۱۲۵-۱۶۱).

#### ■ جماعت‌گرایی و ایران امروز

در شناسایی علل بحران بی‌تفاوتی در جامعه ایران، به نظری می‌رسد «عدم درک صحیح مفهوم شهروند اخلاقی» مهم‌ترین عاملی است که باید به آن پرداخت. فلاسفه سیاسی اسلامی فضیلت‌گرا هستند، متأثر از فارابی و اوهم از ارسطو. نکته جالب درباره جماعت‌گرایی این است که عده‌ای از جماعت‌گرایان نیز نوظفیلت‌گرا هستند، یعنی در قرن بیستم فضیلت‌گرایی ارسطو را احیا کرده‌اند. احیای فضیلت‌گرایی یکی از ابزارهای مناسب برای مطرح کردن اندیشه سیاسی اسلامی در سطح جهان است. (حقیقت، مصاحبه ۱۳۹۶). از این رو جوجه مشترک آموزه‌های معرفتی و انسان‌شناسی جماعت‌گرایان و اسلام، راهکاری مناسب برای ایران امروز محسوب می‌شود. در این راستا مبانی معرفتی نظریه هم‌روی به عنوان راه میانه و بینابینی نسبت به رویکرد حداقلی و حداکثری به دین و مبنای قرار دادن آن در حوزه مسائل سیاسی از طریق تعامل فلسفه سیاسی و فقه سیاسی می‌تواند راهکاری مناسب برای جامعه ایران باشد. از آن جهت که پیش‌فرض‌های انسان‌شناسانه جزو مباحث عقلی و برهانی نیست، بنابراین می‌توانیم چنین پیش‌فرض‌هایی را از دین خودمان بگیریم. به طور مثال باید اینکه فلسفه سیاسی آزاد از وحی است (یک بحث عقلی است) اما پیش‌فرض‌های انسان‌شناسی آن می‌تواند از دین (قرآن و روایات) گرفته شود. مثلاً بگوئیم طبق آنچه از مجموع آیات قرآن و روایات معصومین (ع) برداشت می‌شود، انسان معجونی از خوبی‌ها و بدی‌هاست و علم دینی خودمان را بر این پیش‌فرض بنا کنیم و در حوزه فلسفه سیاسی بحث عقلی کنیم و این دوساله، با هم منافاتی ندارند. همچنین در بحث غایت‌گرایی به فلسفه اخلاق اسلامی با نگاهی پسینی نگاه کنیم، می‌بینیم که فلسفه اخلاق ما فلسفه غایت‌گرا است و سیاست اسلامی ما هم غایت‌گرا است؛ بنابراین جامعه اسلامی هم که به دنبال تشکیل آن هستیم، جامعه‌ای است که به دنبال غایاتی مانند سعادت است. (حقیقت بی‌جا، ۱۳۹۳). نظام معرفتی اسلام و جماعت‌گرایی منظومه‌ای متشکل از برخی عناصر مشترک است. مبانی اندیشه اسلامی نیز بر اساس قرآن و سنت ارزش‌های اخلاقی و دینی را مقوله‌ای جدا از حوزه عمومی بالاخص سیاست نمی‌داند. در این راستا هویت هر نظام سیاسی در جامعه بر اساس ارزش‌های اخلاقی و باورهای مذهبی و سیاسی همان جامعه باز تعریف می‌شود. بر اساس نگرش غایت‌گرا و

فضیلت‌محور غایت‌فرد در دست‌ارزش‌های والای اجتماعی است که به تبلور و تکامل می‌رسد. فرد انسانی بی‌طرف و فاقد ارزش‌های پیشینی نمی‌تواند به خیر و سعادت برسد؛ و سعادت فرد هدف و اساس تشکیل جامعه فعال و اخلاقی است، زیرا فضیلت و سعادت جامعه با سعادت شهروندان است که همپای می‌شود. از این رو مفاهیم سازنده دولت شهر و جامعه سیاسی مطلوب نمی‌تواند از ارزش‌های اخلاقی و دینی جدا باشد، زیرا دولت شهر بستر سعادت فرد است. مفهوم عدالت در معنای خاص و عام به عنوان بنیادی‌ترین مفهوم و آرمان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با ارزش‌های اخلاقی گره خورده است. عدالت در جامعه موجب مشارکت و حضور همدلی اقشار مختلف مردم خواهد بود.

#### ■ ارائه راهکارهای عملی

مایکل سندل چند راهکار عملی را برای رسیدن به جامعه سیاسی مطلوب، به زیستن و سعادت فرد و نهایت شهروندی فضیلت‌مند را به صورت منسجم بیان می‌کند. برخی از این پیشنهادها راه‌حلی مناسب برای مشارکت سیاسی نهاده شده و شهروندی فضیلت‌مند در جامعه ایران و متناسب با آموزه‌های اسلامی است.

**احیای مسیر مدنی سنت و دین:** احیای دین در جامعه در سطح سیاست‌گذاری و حوزه عمومی موجب می‌شود، جامعه مسیر زندگی خوب و اخلاقی را بشناسد و اولاً همیشه امکان‌پذیر نیست که دین را بپذیرد و کنار بگذارد، ثانیا حتی اگر در جنبه‌هایی از زندگی عمومی بتوانیم آن را کنار بگذاریم، انجام این کار باعث می‌شود خودمان را از بین ببریم و از طیف ملاحظاتی که اغلب در نحوه اداره زندگی ما مهم است دور شویم. به عقیده سندل درک دیدگاه‌های مذهبی در گفتمان عمومی، سطح گفتمان بالاتر و نوع بهتر شهروندی دموکراتیک را فراهم می‌آورد. (sandel > Aricle 2013, religion-veritas)؛ بر این اساس نظریه‌جایی دین از سیاست و رسیدن



جامعه به وحدت و ثبات ناممکن است. اختلاف نظر و گوناگونی افکار امری بدیهی است که با مدنیت، می‌توان آن را به سمت درست هدایت کرد.

**سیاست خیر جمعی:** اگر هدف جامعه سیاسی زندگی خوب و اخلاقی است؛ پس باید ساختار سیاسی، ابزاری لازم برای رسیدن به این هدف را فراهم آورد. مایکل سندل نیز مانند سایر نوآر سطوبیان کمال و غایت جامعه را در افزایش خیر عمومی، یعنی خیری همگانی تعریف می‌کند. چنان‌که ارسطو نیز معتقد به تکرر خیرها در عرصه‌های گوناگون جامعه بود. لذا دولت باید نهادی برای افزایش خیر عمومی تلقی شود. در این راستا و قائل به محوریت بخشیدن به خیرهای اجتماعی با توجه به جامعه است. دولت باید از تمام ظرفیت‌های خود برای تضمین و شکوفایی شهروندان بهره بگیرد و آنها را به سمت زندگی با فضیلت و همسوس با سنت‌ها و ارزش‌های جامعه در همه عرصه‌ها هدایت کند. اومی گوید: «ما باید سیاستی را تصور کنیم که نکات اخلاقی و معنوی را جدی بگیرد، ولی میدان عمل آنها را محدود به مسائل جنسی نکند و نگرانی‌های اقتصادی و اجتماعی بزرگ‌تری را هم دربر بگیرد.» (سندل ۱۳۹۳، ۲۶۱).

**شهروندی، ابتکارگری، خدمت‌گرایی:** از این منظر شهروندان به عنوان عضو کامل اجتماع باید در جامعه نقش متعهدانه ایفا کنند؛ بنابراین مقصود از شهروندی همان شهروند مسئول و فعال ارسطویی است. چنین شهروندی قائم به فرد نیست و زمانی در مسیر مدنیت گام بر می‌دارد که به خودشناسی رسیده باشد؛ و سپس حیات این معرفت را در حیات اعضای دیگر جامعه خانواده، ملت یا قوم درک